

حمایت از اماکن آموزشی و کودکان در مخاصمات مسلحانه از منظر حقوق بین الملل؛ مطالعه موردی حمله به مدرسه شجره طیبه میناب

سیده نازنین اخوان طباطبائی

گروه حقوق بین الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

n.akhavan.t@gmail.com

چکیده

حمایت از کودکان و اماکن آموزشی در مخاصمات مسلحانه، از مهم ترین جلوه های پیوند میان حقوق بین الملل بشردوستانه، حقوق بین الملل بشر و حقوق کودک است. مدرسه، به اعتبار کارکرد آموزشی و حضور مستمر کودکان در آن، اصولاً در زمره اموال غیرنظامی قرار می گیرد و تا زمانی که به نحو مؤثر در عملیات نظامی مورد استفاده قرار نگرفته باشد، از حمایت حقوقی برخوردار است. حمله به مدرسه شجره طیبه میناب، که در گزارش ها و مواضع بین المللی به عنوان حمله به یک مکان آموزشی در جریان مخاصمه مسلحانه مطرح شده، نمونه ای مهم برای بررسی حدود این حمایت و آثار نقض آن است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، ابتدا مبانی حمایت از مدارس و کودکان را در حقوق بین الملل بررسی می کند و سپس حادثه مذکور را در پرتو اصول تفکیک، تناسب، احتیاط و قواعد مسئولیت بین المللی دولت تحلیل می نماید. یافته مقاله آن است که در صورت احراز غیرنظامی بودن مدرسه، قابل پیش بینی بودن حضور کودکان، نبود استفاده مؤثر نظامی از مکان آموزشی و عدم رعایت الزامات شناسایی هدف، تناسب و احتیاط، حمله مزبور می تواند نقض جدی حقوق بین الملل بشردوستانه و حقوق کودک تلقی شود. مضاف بر آنکه، چنین وضعیتی آثار مسئولیت بین المللی دولت، از جمله الزام به تحقیق مؤثر، جبران خسارت، بازسازی محیط آموزشی، توان بخشی قربانیان و تضمین عدم تکرار را در پی دارد.

واژگان کلیدی: حقوق بین الملل بشردوستانه، حقوق کودک، اماکن آموزشی، مدرسه شجره طیبه میناب، مسئولیت بین المللی دولت.

Protection of Educational Facilities and Children in Armed Conflicts from the Perspective of International Law: A Case Study of the Attack on Shajareh Tayyebbeh School in Minab

Abstract

The protection of children and educational facilities in armed conflicts is a fundamental concern of international humanitarian law, international human rights law, and children's rights. Schools are generally regarded as civilian objects and remain protected unless effectively used for military purposes. The attack on Shajareh Tayyebbeh School in Minab provides an important case study for examining the scope of this protection and the legal consequences of its violation. Using a descriptive-analytical method, this article examines the legal framework governing the protection of schools and children and analyzes the incident in light of the principles of distinction, proportionality, precaution in attack, and the rules of State responsibility. The findings indicate that if the school retained its civilian character, the presence of children was reasonably foreseeable, and the attacking party failed to comply with the obligations of target verification, proportionality, and precaution, the attack may constitute a serious violation of international humanitarian law and the rights of the child. It may also give rise to the international responsibility of the State, including obligations to investigate the incident, provide reparation, reconstruct the educational facility, rehabilitate victims, and ensure non-repetition. The article concludes that the legal assessment of the Minab school attack depends on the protected status of the school, the presence of children, and the attacking party's compliance with its obligations under international law.

Keywords: international humanitarian law; children's rights; educational facilities; Shajareh Tayyebbeh School in Minab; international responsibility of the State.

حمایت از غیرنظامیان یکی از بنیادی‌ترین اهداف حقوق بین‌الملل معاصر و به‌ویژه حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. در این میان، کودکان و اماکن آموزشی به دلیل جایگاه ویژه خود در تضمین حیات، امنیت، آموزش و توسعه انسانی، از حمایت مضاعف برخوردارند. با وجود این، بررسی مخاصمات مسلحانه معاصر نشان می‌دهد که مدارس و سایر مراکز آموزشی به‌طور فزاینده‌ای در معرض حملات مستقیم یا غیرمستقیم، استفاده نظامی، تخریب زیرساخت‌ها و تعطیلی اجباری قرار گرفته‌اند؛ امری که علاوه بر تهدید جان غیرنظامیان، موجب نقض حق آموزش، اختلال در رشد کودکان و آثار بلندمدت اجتماعی و انسانی می‌شود (Sassòli, 2019; United Nations Security Council, 2021) (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۴؛ طلعت و آهنگر اصیل، ۱۳۹۵).

حقوق بین‌الملل در پاسخ به این تحولات، مجموعه‌ای از قواعد الزام‌آور و اسناد تکمیلی را برای حمایت از کودکان و اماکن آموزشی پیش‌بینی کرده است. کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹، پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷، کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ۱۹۹۸، قواعد عرفی حقوق بین‌الملل بشردوستانه، قطعنامه‌های شورای امنیت و اسناد حقوق نرم، هر یک از زاویه‌ای متفاوت به حمایت از مدارس و کودکان پرداخته‌اند. (Protocol Additional I, 1977, arts. 48, 51, 52, 57; Convention on the Rights of the Child, 1989, arts. 3, 6, 28, 38, 39; Dinstein, 2016) پرسش اساسی آن است که این قواعد در مقام اجرا چگونه با یکدیگر تعامل می‌کنند و در ارزیابی مشروعیت حملات علیه اماکن آموزشی چه جایگاهی دارند.

حادثه حمله به مدرسه شجره طیبه میناب، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا حمله به یک مکان آموزشی که اصولاً از حمایت حقوق بین‌الملل برخوردار است، با اصول بنیادین حقوق بین‌الملل سازگار بوده است یا خیر. پاسخ به این پرسش صرفاً با استناد به اصل تفکیک یا وضعیت نظامی هدف امکان‌پذیر نیست، بلکه مستلزم بررسی هم‌زمان وضعیت حقوقی مدرسه، میزان رعایت اصول تفکیک، تناسب و احتیاط، حمایت ویژه از کودکان، آثار حمله بر حق آموزش، امکان انتساب رفتار به دولت و در نهایت، بررسی مسئولیت بین‌المللی دولت و احتمال مسئولیت کیفری فردی است (Dinstein, 2016; Sassòli, 2019).

نوآوری پژوهش حاضر در آن است که حمایت از اماکن آموزشی و کودکان را نه در چارچوب یک شاخه مستقل، بلکه در قالب یک نظام حمایتی چندلایه تحلیل می‌کند. در این رویکرد، قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حقوق بین‌الملل بشر، حقوق کودک، حقوق بین‌الملل کیفری و قواعد مسئولیت بین‌المللی دولت به‌عنوان اجزای مکمل یک نظام حقوقی واحد مورد بررسی قرار می‌گیرند. چنین رویکردی امکان ارائه تحلیلی جامع‌تر از وضعیت حقوقی حمله به مدرسه شجره طیبه میناب و تبیین دقیق‌تر آثار حقوقی آن را فراهم می‌سازد. با وجود بهره‌گیری تکمیلی از حقوق بین‌الملل بشر، حقوق کودک، حقوق بین‌الملل کیفری و قواعد مسئولیت بین‌المللی دولت، محور اصلی تحلیل در این پژوهش حقوق بین‌الملل بشردوستانه و سنجش واقعه بر پایه اصول تفکیک، تناسب و احتیاط است و سایر حوزه‌ها در حد آثار، تضمین‌ها و پیامدهای حقوقی این قواعد بررسی می‌شوند. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش آن است که حمله به مدرسه شجره طیبه میناب در پرتو قواعد حقوق بین‌الملل، به‌ویژه حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حقوق بین‌الملل بشر، حقوق بین‌الملل کیفری و قواعد مسئولیت بین‌المللی دولت، چه توصیف حقوقی دارد و در صورت احراز نقض تعهدات بین‌المللی، چه پیامدهای حقوقی برای دولت و اشخاص مسئول بر آن مترتب خواهد بود؟ در پاسخ به این پرسش، مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، ابتدا چارچوب حقوقی حمایت از اماکن آموزشی و کودکان را تبیین کرده، سپس اصول بنیادین حاکم بر حملات نظامی را بررسی و در نهایت، آن‌ها را بر مطالعه موردی حمله به مدرسه شجره طیبه میناب تطبیق می‌دهد.

۱. چارچوب هنجاری حمایت از اماکن آموزشی و کودکان در مخاصمات مسلحانه

۱-۱. حمایت از اماکن آموزشی در حقوق بین‌الملل بشردوستانه

حقوق بین‌الملل بشردوستانه به‌عنوان شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل، با هدف محدود ساختن آثار انسانی مخاصمات مسلحانه و ایجاد تعادل میان ضرورت‌های نظامی و ملاحظات بشردوستانه شکل گرفته است. این نظام حقوقی، ضمن شناسایی حق طرف‌های مخاصمه برای توسل به ابزارها و روش‌های جنگی، حدود و قیودی را بر نحوه اجرای عملیات نظامی تحمیل می‌کند تا از اشخاص و اموال غیرنظامی در برابر آثار مخاصمات حمایت شود. از همین رو، حمایت از اماکن آموزشی و کودکان را باید در

چارچوب اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه و به‌ویژه قواعد مربوط به حمایت از غیرنظامیان تحلیل کرد (Protocol Additional I, 1977, arts. 48, 51-52; Dinstein, 2016). مبنای اصلی حمایت از اماکن آموزشی، اصل تفکیک است که مطابق ماده ۴۸ پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷، طرف‌های خصامه را مکلف می‌کند همواره میان جمعیت غیرنظامی و رزمندگان و نیز میان اعیان غیرنظامی و اهداف نظامی تمایز قائل شوند و عملیات نظامی خود را صرفاً علیه اهداف نظامی هدایت کنند (Protocol Additional I, 1977, art. 48). این اصل، افزون بر اینکه در حقوق قراردادی مورد شناسایی قرار گرفته، امروزه به‌عنوان یکی از قواعد مسلم حقوق بین‌الملل عرفی نیز پذیرفته شده است و رعایت آن برای تمامی طرف‌های خصامه، اعم از دولت‌ها، الزام‌آور تلقی می‌شود (Henckaerts & Doswald-Beck, 2005, Rule 1; Dinstein, 2016). در پرتو این اصل، اماکن آموزشی اصولاً در زمره اعیان غیرنظامی قرار می‌گیرند. ماده ۵۲ پروتکل الحاقی اول مقرر می‌دارد که اعیان غیرنظامی نباید موضوع حمله یا اقدامات تلافی‌جویانه قرار گیرند و تنها در صورتی می‌توانند هدف مشروع نظامی محسوب شوند که به سبب ماهیت، محل، هدف یا نحوه استفاده، سهم مؤثری در عملیات نظامی داشته باشند و انهدام یا خنثی‌سازی آن‌ها در اوضاع و احوال موجود، مزیت نظامی قطعی و مستقیم ایجاد کند (Protocol Additional I, 1977, art. 52(2)). بنابراین، اصل بر غیرنظامی بودن مدارس است و خروج آن‌ها از این وضعیت، امری استثنایی است که نیازمند احراز شرایط مقرر در حقوق بین‌الملل بشردوستانه است (Sandoz et al., 1987) (محمودنیا و حسینی، ۱۴۰۲؛ قاسمی و جهانی‌پور، ۱۴۰۲).

تفسیر مضیق مفهوم «هدف نظامی» یکی از مهم‌ترین تضمین‌های حمایت از اماکن آموزشی است. شرح کمیته بین‌المللی صلیب سرخ بر پروتکل‌های الحاقی تأکید می‌کند که استثنائات مقرر در ماده ۵۲ باید محدود و مضیق تفسیر شوند و هرگونه تردید نسبت به ماهیت یک عین باید به نفع غیرنظامی بودن آن رفع شود (Sandoz et al., 1987). همین رویکرد در مطالعه حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی نیز انعکاس یافته و قواعد ۷ تا ۱۰ بر مصونیت اعیان غیرنظامی و اصل تفسیر تردید به نفع غیرنظامیان تأکید دارند (Sandoz et al., 1987; Sassòli, 2019).

از منظر دکترین نیز، یورام دینشتاین با تأکید بر فلسفه حمایتی حقوق بین‌الملل بشردوستانه، توسعه بی‌ضابطه مفهوم هدف نظامی را مغایر اصل تفکیک دانسته و تصریح می‌کند که هرگونه تفسیر موسع از این مفهوم، دامنه حمایت از غیرنظامیان و اموال غیرنظامی را به طور جدی تضعیف می‌کند (Dinstein, 2016). مارکو ساسولی نیز معتقد است که مدارس، به دلیل نقش بنیادین خود در تضمین تداوم آموزش و حفظ ساختار اجتماعی جوامع، از جمله اموالی هستند که باید در تفسیر قواعد حمایتی، سطح بالایی از حمایت را دریافت کنند و هرگونه ادعای تبدیل آن‌ها به هدف نظامی باید بر پایه دلایل عینی، قابل راستی‌آزمایی و متناسب با معیارهای حقوق بین‌الملل بشردوستانه اثبات شود (Sassòli, 2019).

با وجود این، حمایت از اماکن آموزشی مطلق نیست. چنانچه مدرسه در عمل برای استقرار نیروهای نظامی، انبار تجهیزات و مهمات، ایجاد مرکز فرماندهی، استقرار سامانه‌های تسلیحاتی یا سایر فعالیت‌هایی که سهم مؤثری در عملیات نظامی دارند مورد استفاده قرار گیرد، ممکن است مطابق ماده ۵۲ پروتکل الحاقی اول، وصف غیرنظامی خود را از دست بدهد. با این حال، این تغییر وضعیت موقتی بوده و صرفاً تا زمانی استمرار دارد که استفاده مؤثر نظامی ادامه داشته باشد. به محض پایان یافتن آن وضعیت، حمایت حقوقی مدرسه نیز مجدداً برقرار خواهد شد (Protocol Additional I, 1977, art. 52(2); Sandoz et al., 1987).

در رویه قضایی بین‌المللی نیز، اصل حمایت از اعیان غیرنظامی بارها مورد تأکید قرار گرفته است. دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق در پرونده ĆikišKupre اصل تفکیک را از قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل عرفی دانست و اعلام کرد که حمله علیه اعیان غیرنظامی، مگر در شرایط استثنایی مقرر در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، ناقض قواعد اساسی حاکم بر خصامات مسلحانه است (ICTY, Prosecutor v. Kupreškić et al., 2000). همچنین در پرونده ĆGali، دادگاه تأکید کرد که حتی در صورت وجود اهداف نظامی در مجاورت مناطق غیرنظامی، طرف‌های خصامه همچنان مکلف به رعایت اصول تفکیک، تناسب و احتیاط هستند و مجاورت مکانی به‌تنهایی موجب از بین رفتن حمایت از اموال غیرنظامی نمی‌شود (ICTY, Prosecutor v. Galić, 2003).

حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه، اگرچه از حیث منشأ، قلمرو اجرا و سازوکارهای نظارتی تفاوت‌هایی دارند، اما در حمایت از اشخاص غیرنظامی، به‌ویژه کودکان، دارای کارکردی مکمل و هم‌افزا هستند. برخلاف دیدگاه سنتی که حقوق بشر را صرفاً ناظر بر وضعیت صلح می‌دانست، رویه قضایی و اسناد بین‌المللی معاصر بر این امر تأکید دارند که تعهدات دولت‌ها در حوزه حقوق بشر، جز در مواردی که مطابق معاهدات مربوط قابل تعلیق باشد، در زمان مخاصمات مسلحانه نیز استمرار می‌یابد. از این رو، مشروعیت حمله به اماکن آموزشی تنها بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه ارزیابی نمی‌شود، بلکه باید در پرتو تعهدات دولت‌ها در زمینه حمایت از حقوق بنیادین بشر نیز مورد بررسی قرار گیرد (International Court of Justice, 2004; 2005) (سید ناصری و درویشی، ۱۴۰۲؛ میرمحمدی، ۱۳۸۶).

در میان حقوق بنیادین بشر، حق آموزش از جایگاهی ممتاز برخوردار است. ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مواد ۱۳ و ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و مواد ۲۸ و ۲۹ کنوانسیون حقوق کودک، آموزش را به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین هر انسان به رسمیت شناخته و دولت‌ها را مکلف کرده‌اند دسترسی مستمر، برابر و ایمن به آموزش را تضمین کنند (Universal Declaration of Human Rights, 1948, art. 26; International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, 1966, arts. 13-14; Convention on the Rights of the Child, 1989, arts. 28-29; Committee on Economic, Social and Cultural Rights, 1999).

در شرایط مخاصمه مسلحانه، اهمیت حق آموزش دوچندان می‌شود. تعطیلی مدارس، تخریب زیرساخت‌های آموزشی یا ایجاد ناامنی در محیط‌های آموزشی، صرفاً موجب وقفه در فرآیند یادگیری نمی‌شود، بلکه آثار عمیقی بر سلامت روان، رشد شناختی، امنیت اجتماعی و آینده کودکان برجای می‌گذارد. از همین رو، کمیته حقوق کودک در تفسیرهای عمومی خود بر ضرورت حمایت از اهداف آموزش، منع خشونت علیه کودکان و رعایت منافع عالی‌ه کودک تأکید کرده است؛ اصولی که در وضعیت‌های بحرانی و مخاصمات مسلحانه نیز باید در تصمیم‌گیری‌های مؤثر بر کودکان مورد توجه قرار گیرد (Committee on the Rights of the Child, 2001, 2011, 2013) (طلعت و آهنگر اصیل، ۱۳۹۵؛ سید ناصری و درویشی، ۱۴۰۲).

علاوه بر حق آموزش، اصل منافع عالی‌ه کودک که در ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک مقرر شده است، یکی از اصول بنیادین حاکم بر تفسیر و اجرای تمامی تعهدات مرتبط با کودکان به شمار می‌آید. بر اساس این اصل، در تمامی تصمیمات و اقدامات مربوط به کودکان، اعم از اقدامات تقنینی، اجرایی، قضایی یا نظامی، منافع عالی‌ه کودک باید به‌عنوان ملاحظه‌ای اساسی مورد توجه قرار گیرد. بدین ترتیب، برنامه‌ریزی و اجرای عملیات نظامی در مجاورت مدارس یا سایر اماکن آموزشی نیز باید با ارزیابی دقیق آثار احتمالی آن بر جان، سلامت، آموزش و رشد کودکان همراه باشد (Convention on the Rights of the Child, 1989, art. 3; Committee on the Rights of the Child, 2013).

رویه نهادهای بین‌المللی نیز مؤید همین برداشت است. شورای امنیت سازمان ملل متحد در مجموعه‌ای از قطعنامه‌های خود، به‌ویژه قطعنامه‌های ۱۹۹۸ (۲۰۱۱)، ۲۱۴۳ (۲۰۱۴)، ۲۲۲۵ (۲۰۱۵) و ۲۶۰۱ (۲۰۲۱)، حمله به مدارس، استفاده نظامی از اماکن آموزشی و محروم کردن کودکان از آموزش را از مصادیق نقض شدید حقوق کودکان در مخاصمات مسلحانه دانسته و از دولت‌ها و سایر طرف‌های مخاصمه خواسته است تدابیر مؤثر برای حفاظت از محیط‌های آموزشی اتخاذ کنند. اهمیت قطعنامه ۲۶۰۱ در آن است که برای نخستین بار به طور اختصاصی به موضوع حفاظت از آموزش در مخاصمات مسلحانه اختصاص یافته و آموزش را نه صرفاً یک حق بشری، بلکه یکی از عناصر اساسی حفظ صلح، امنیت و توسعه پایدار معرفی کرده است (United Nations Security Council Resolutions 1998, 2143, 2225, 2601).

از مجموع اسناد و رویه‌های یادشده می‌توان نتیجه گرفت که در حقوق بین‌الملل معاصر، حمایت از اماکن آموزشی دیگر صرفاً ناشی از قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه نیست، بلکه بر پایه یک نظام حمایتی چندلایه استوار است که در آن حقوق بین‌الملل بشر، به‌ویژه حق آموزش، منافع عالی‌ه کودک، حق حیات، حق رشد و اصل منع تبعیض، در کنار قواعد بشردوستانه، چارچوبی منسجم برای حمایت از کودکان و محیط‌های آموزشی ایجاد می‌کنند. در نتیجه، هرگونه ارزیابی حقوقی درباره حمله به مدارس باید با لحاظ هم‌زمان این تعهدات انجام شود و نمی‌توان آن را صرفاً به تحلیل وضعیت نظامی یا غیرنظامی هدف محدود کرد.

۱-۳. حمایت از اماکن آموزشی و کودکان در پرتو حقوق بین‌الملل کیفری

تحولات حقوق بین‌الملل کیفری نشان می‌دهد که حمایت از غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه صرفاً به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها محدود نیست؛ در موارد نقض شدید قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی نیز قابل طرح است. بر این اساس، فرماندهان نظامی، مقامات سیاسی و سایر اشخاصی که در طراحی، صدور دستور یا اجرای حملات غیرقانونی علیه اشخاص یا اعیان مورد حمایت نقش مؤثر داشته باشند، ممکن است مستقل از مسئولیت دولت، در برابر مراجع کیفری بین‌المللی یا دادگاه‌های داخلی دارای صلاحیت پاسخگو باشند (Cassese, 1998, arts. 25, 28; Rome Statute, 2008). اساسنامه رم، حمایت کیفری از برخی اموال دارای کارکرد انسانی، فرهنگی و آموزشی را به صراحت شناسایی کرده است. بند (۲)(ب)(۹) ماده ۸ این اساسنامه، حملات عمدی علیه ساختمان‌هایی را که به آموزش، مذهب، هنر، علم، امور خیریه، آثار تاریخی یا مراکز درمانی اختصاص یافته‌اند و در زمان حمله هدف نظامی محسوب نمی‌شوند، از مصادیق جنایت جنگی در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی می‌داند. بند (۲)(هـ)(۴) ماده ۸ نیز همین حمایت را در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی مقرر کرده است (Rome Statute, ۱۹۹۸, arts. ۸(۲)(b)(ix), ۸(۲)(e)(iv)). با وجود این، صرف وارد آمدن خسارت به یک مدرسه برای تحقق جنایت جنگی کافی نیست؛ بلکه باید عناصر مادی و معنوی جرم نیز احراز شود. مطابق عناصر جرایم دیوان کیفری بین‌المللی، برای تحقق جنایت حمله به اموال مورد حمایت، لازم است مرتکب حمله‌ای را هدایت کرده باشد، موضوع حمله از اموال مورد حمایت باشد، آن مال در زمان حمله هدف نظامی نباشد و مرتکب نیز از اوضاع و احوالی که حمایت حقوقی آن مال را ایجاد می‌کند آگاه بوده باشد (International Criminal Court, 2011, art. 8(2)(b)(ix); Dörmann, 2003).

در تفسیر این مقررات باید میان دو وضعیت تفکیک کرد. نخست، حالتی که مدرسه همچنان کارکرد آموزشی خود را حفظ کرده و هیچ استفاده مؤثر نظامی از آن صورت نگرفته است؛ در این فرض، اصل بر استمرار حمایت کیفری از محل است و حمله عمدی به آن، در صورت احراز سایر عناصر جرم، می‌تواند جنایت جنگی تلقی شود. دوم، حالتی که مدرسه عملاً به دلیل استفاده مؤثر نظامی، وصف غیرنظامی خود را از دست داده است؛ در این حالت نیز حمله تنها در صورتی می‌تواند مشروع باشد که اصول تفکیک، تناسب و احتیاط رعایت شده باشد، و در غیر این صورت امکان طرح مسئولیت کیفری همچنان منتفی نخواهد بود (Dinstein, 2016; Sassòli, 2019). رویه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی نیز بر این برداشت استوار است. دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق در پرونده *Prosecutor v. Gali* تأکید کرد که حملات علیه اشخاص و اموال غیرنظامی با قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه ناسازگار است و می‌تواند مبنای مسئولیت کیفری فردی قرار گیرد. اهمیت این رأی در آن است که دادگاه، رعایت اصول تفکیک، تناسب و احتیاط را در ارزیابی مشروعیت حملات علیه محیط‌های غیرنظامی ضروری دانست (ICTY, *Prosecutor v. Galić*, 2003). همچنین در پرونده *Prosecutor v. Strugar*، دادگاه با بررسی حملات مربوط به دوبروونیک، حمایت از اموال غیرنظامی و فرهنگی را بخشی از نظام حمایتی حقوق بین‌الملل بشردوستانه دانست و تصریح کرد که نقض این حمایت، در صورت احراز عناصر قانونی، می‌تواند به مسئولیت کیفری بین‌المللی منجر شود. هرچند موضوع اصلی آن پرونده اموال فرهنگی بود، منطق حقوقی رأی در خصوص لزوم رعایت احتیاطات عملیاتی، ارزیابی اطلاعات موجود و منع حمله به اموال حمایت‌شده، برای تحلیل حملات علیه اماکن آموزشی نیز قابل استفاده است (ICTY, *Prosecutor v. Strugar*, 2005). دیوان کیفری بین‌المللی نیز در پرونده *Prosecutor v. Bosco Ntaganda* بر جایگاه قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه در تفسیر جرایم جنگی و بر حمایت از اشخاص و اموال غیرنظامی تأکید کرده است. این رویه نشان می‌دهد که حقوق بین‌الملل کیفری، قواعد بشردوستانه را صرفاً به عنوان تعهدات رفتاری دولتها تلقی نمی‌کند، بلکه در صورت تحقق عناصر جرم، نقض‌های شدید آن‌ها را مبنای مسئولیت کیفری اشخاص قرار می‌دهد (ICC, *Prosecutor v. Ntaganda*, 2019).

بر این اساس، حقوق بین‌الملل کیفری حلقه تکمیلی نظام حمایت از کودکان و اماکن آموزشی است. اگر حقوق بین‌الملل بشردوستانه قواعد رفتاری عملیات نظامی را تعیین می‌کند و حقوق بین‌الملل بشر بر استمرار حمایت از حقوق بنیادین کودکان تأکید دارد، حقوق بین‌الملل کیفری با جرم‌انگاری نقض‌های شدید، ضمانت اجرای فردی این حمایت را فراهم می‌سازد.

بنابراین، این سه نظام حقوقی جایگزین یکدیگر نیستند، بلکه در کنار یکدیگر چارچوبی مکمل برای حمایت از مدارس و کودکان در مخاصمات مسلحانه ایجاد می‌کنند.

۱-۴. جایگاه حقوق نرم در تقویت حمایت از اماکن آموزشی و کودکان در مخاصمات مسلحانه

اگرچه بخش اصلی حمایت از اماکن آموزشی و کودکان بر معاهدات، قواعد عرفی و اصول کلی حقوق بین‌الملل استوار است، اسناد غیرالزام‌آور یا «حقوق نرم» نیز در دو دهه اخیر نقش مهمی در تبیین، تکمیل و عملیاتی‌سازی این حمایت داشته‌اند. این اسناد به خودی خود تعهد قراردادی ایجاد نمی‌کنند، اما در تفسیر قواعد موجود، هدایت رویه دولت‌ها، شکل‌دهی به استانداردهای رفتاری و توسعه تدریجی هنجارهای بین‌المللی مؤثرند (Boyle, 2014; Abbott & Snidal, 2000). در حوزه حمایت از آموزش، مهم‌ترین سند حقوق نرم، اعلامیه مدارس امن است که در سال ۲۰۱۵ برای تقویت حمایت از آموزش در مخاصمات مسلحانه و تضمین استمرار آموزش ایمن ارائه شد. این اعلامیه دولت‌ها را به اتخاذ تدابیر عملی برای حمایت از دانش‌آموزان، معلمان و مراکز آموزشی، و نیز کاهش استفاده نظامی از مدارس و دانشگاه‌ها ترغیب می‌کند. ماهیت غیرالزام‌آور آن مانع از اهمیت حقوقی و عملی آن نیست؛ زیرا پذیرش گسترده این اعلامیه نشان‌دهنده شکل‌گیری یک استاندارد رفتاری مهم در جامعه بین‌المللی است (Global Coalition to Protect Education from Attack [GCPEA], 2015). در پیوند با اعلامیه مدارس امن، «دستورالعمل‌های حمایت از مدارس و دانشگاه‌ها در برابر استفاده نظامی در جریان مخاصمات مسلحانه» نیز جایگاه مهمی دارد. این دستورالعمل‌ها از طرف‌های مخاصمه می‌خواهد تا حد امکان از استفاده از مدارس و دانشگاه‌ها برای مقاصد نظامی خودداری کنند؛ زیرا چنین استفاده‌ای خطر تبدیل این اماکن به اهداف نظامی و در نتیجه، تهدید جان کودکان و استمرار آموزش را افزایش می‌دهد (GCPEA, 2014). در کنار این اسناد، اصول پاریس درباره کودکان مرتبط با نیروها یا گروه‌های مسلح و اصول ونکوور درباره صلح‌بانی و پیشگیری از جذب و به‌کارگیری کودکان، هرچند مستقیماً درباره حمله به مدارس تدوین نشده‌اند، اما از جهت تأکید بر حمایت از کودکان در چرخه مخاصمه و بازگشت آنان به محیط‌های امن آموزشی، در تکمیل چارچوب حمایتی مربوط به کودکان اهمیت دارند (UNICEF, 2007; Government of Canada, 2017).

گزارش‌های سالانه دبیرکل سازمان ملل متحد درباره کودکان و مخاصمات مسلحانه نیز، هرچند در زمره اسناد الزام‌آور قرار نمی‌گیرند، از مهم‌ترین منابع رسمی برای شناسایی الگوهای نقض حقوق کودکان، از جمله حمله به مدارس و بیمارستان‌ها و استفاده نظامی از اماکن آموزشی، به شمار می‌روند. این گزارش‌ها از طریق سازوکار پایش و گزارش‌دهی سازمان ملل، به سیاست‌گذاری شورای امنیت و شکل‌گیری اقدامات پیشگیرانه و پاسخ‌گوکننده کمک می‌کنند (United Nations Secretary-General, 2024).

نقش حقوق نرم در این حوزه را نباید با قواعد الزام‌آور یکسان دانست. اعلامیه‌ها، دستورالعمل‌ها و اصول غیرالزام‌آور، به خودی خود مبنای مسئولیت بین‌المللی یا کیفری نیستند، مگر آنکه بازتاب‌دهنده تعهدات عرفی یا قراردادی موجود باشند یا در تفسیر این تعهدات مورد استناد قرار گیرند. ارزش اصلی این اسناد در آن است که معیارهای رفتاری دقیق‌تری برای اجرای تعهدات موجود ارائه می‌کنند و به دولت‌ها امکان می‌دهند قواعد کلی حقوق بین‌الملل را در سطح عملیاتی و سیاست‌گذاری اجرا کنند (Abbott & Snidal, 2000).

۲. اصول حاکم بر مشروعیت حملات علیه اماکن آموزشی در مخاصمات مسلحانه

۱-۲. اصل تفکیک و جایگاه اماکن آموزشی در مخاصمات مسلحانه

اصل تفکیک، نقطه آغاز ارزیابی مشروعیت هر حمله در حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. بر اساس این اصل، طرف‌های مخاصمه مکلف‌اند در همه مراحل برنامه‌ریزی و اجرای عملیات نظامی، میان اشخاص و اعیان غیرنظامی از یک سو و رزمندگان و اهداف نظامی از سوی دیگر تمایز قائل شوند و عملیات خود را صرفاً متوجه اهداف نظامی کنند. این قاعده در ماده ۴۸ پروتکل الحاقی اول و در قاعده ۱ حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی انعکاس یافته و به‌عنوان مبنای حمایت از مدارس و سایر اماکن آموزشی عمل می‌کند (Protocol Additional I, 1977, art. 48; Henckaerts & Doswald-Beck, 2005, Rule 1) (محمودنیا و حسینی، ۱۴۰۲؛ قاسمی و جهانی‌پور، ۱۴۰۲).

مدرسه، به اعتبار کارکرد آموزشی و حضور معمول کودکان، در وضعیت عادی مصداق عین غیرنظامی است. مطابق ماده ۵۲ پروتکل الحاقی اول، اعیان غیرنظامی نباید هدف حمله قرار گیرند، مگر آنکه به سبب ماهیت، محل، هدف یا نحوه استفاده، سهم مؤثری در عملیات نظامی داشته باشند و انهدام یا خنثی‌سازی آن‌ها در اوضاع و احوال حاکم، مزیت نظامی مشخص و مستقیم ایجاد کند. بنابراین، اصل بر غیرنظامی بودن اماکن آموزشی است و خروج از این وضعیت نیازمند احراز دقیق شرایط استثنایی مقرر در حقوق بین‌الملل بشردوستانه است (Protocol Additional I, 1977, art. 52(2); Sandoz et al., 1987). یکی از نتایج مهم اصل تفکیک، قاعده تفسیر تردید به نفع غیرنظامی بودن هدف است. بر اساس قاعده ۱۰ مطالعه حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی، هرگاه درباره استفاده نظامی از یک عین که معمولاً غیرنظامی است تردید وجود داشته باشد، باید فرض بر غیرنظامی بودن آن گذاشته شود. این قاعده در خصوص مدارس اهمیت مضاعف دارد؛ زیرا کارکرد معمول مدرسه، آموزش و حمایت از کودکان است و صرف احتمال استفاده نظامی یا مجاورت با هدف نظامی، برای زوال حمایت حقوقی آن کافی نیست (Protocol Additional I, 1977, art. 52(2); Sandoz et al., 1987; Sassòli, 2019).

رویه قضایی بین‌المللی نیز بر بنیادین بودن اصل تفکیک تأکید کرده است. دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق در پرونده *ćikiškupre* اصل تفکیک را از اصول اساسی حقوق بشردوستانه دانست و در پرونده *ćGali* نیز تصریح کرد که وجود اهداف نظامی در مجاورت مناطق غیرنظامی، به‌تنهایی موجب از بین رفتن حمایت از اشخاص و اموال غیرنظامی نمی‌شود (International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia [ICTY], 2000; ICTY, 2003).

در نتیجه، در ارزیابی حملات علیه اماکن آموزشی باید نخست روشن شود که آیا مدرسه در زمان حمله، بر اساس اطلاعات معتبر و قابل اتکا، هدف نظامی محسوب می‌شده است یا خیر. تا زمانی که استفاده مؤثر نظامی از مدرسه احراز نشده باشد، حمایت حقوقی آن استمرار دارد و حمله به آن با اصل تفکیک ناسازگار خواهد بود. تنها پس از احراز مشروعیت هدف است که بررسی اصول تناسب و احتیاط موضوعیت پیدا می‌کند (Dinstein, 2016; Sassòli, 2019).

۲-۲. اصل تناسب و محدودیت‌های حقوق حملات علیه اماکن آموزشی

حتی در فرضی که یک هدف، واجد وصف نظامی باشد، مشروعیت حمله مطلق نیست. اصل تناسب، به‌عنوان یکی از محدودیت‌های بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حملاتی را ممنوع می‌کند که انتظار می‌رود خسارات اتفاقی ناشی از آن‌ها نسبت به مزیت نظامی مشخص و مستقیم مورد انتظار، بیش از حد باشد. این اصل در ماده ۵۱(۵)(ب) و ماده ۵۷(۲)(الف)(۳) پروتکل الحاقی اول و همچنین در قاعده ۱۴ حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی شناسایی شده است (Protocol Additional I, 1977, arts. 51(5)(b), 57(2)(a)(iii); Dinstein, 2016). اصل تناسب نه هرگونه خسارت جانبی را ممنوع می‌کند و نه مجوزی برای بی‌اعتنایی به آثار انسانی عملیات نظامی است. این اصل فرمانده نظامی را ملزم می‌سازد پیش از حمله، بر مبنای اطلاعات موجود در زمان تصمیم‌گیری، میان مزیت نظامی مورد انتظار و خسارات قابل پیش‌بینی وارد بر غیرنظامیان و اعیان غیرنظامی ارزیابی معقول انجام دهد. معیار مزیت نظامی نیز باید مشخص و مستقیم باشد و منافع کلی، فرضی یا دوردست نمی‌تواند مبنای توجیه خسارات گسترده به غیرنظامیان قرار گیرد (Sandoz et al., 1987; Dinstein, 2016). در خصوص مدارس، ارزیابی تناسب پیچیده‌تر است؛ زیرا خسارات ناشی از حمله به یک مرکز آموزشی صرفاً به تخریب ساختمان محدود نمی‌شود. خطر مرگ یا جراحت کودکان، وقفه در آموزش، آسیب روانی، کاهش احساس امنیت، جابه‌جایی دانش‌آموزان و محرومیت موقت یا طولانی‌مدت از خدمات آموزشی، همگی از آثاری هستند که در حد قابل پیش‌بینی بودن باید در ارزیابی تناسب مورد توجه قرار گیرند. این برداشت با حمایت ویژه از کودکان در کنوانسیون حقوق کودک و با جایگاه حق آموزش در حقوق بین‌الملل بشر هماهنگ است (Convention on the Rights of the Child, 1989, arts. 3, 6, 28, 38; Sassòli, 2019) (عظیمی شوشتری، ۱۳۹۷؛ قلندری شمایی و سبجانی، ۱۴۰۴).

رویه قضایی نیز نشان می‌دهد که تناسب، آزمونی صرفاً عددی یا مکانیکی نیست، بلکه ارزیابی آن با توجه به اطلاعات موجود، وضعیت عملیاتی، ماهیت هدف و قابلیت پیش‌بینی خسارات انجام می‌شود. دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق در پرونده *ćGali* بر ضرورت توجه به آثار قابل پیش‌بینی حملات بر غیرنظامیان تأکید کرد و حملات بی‌تمایز یا بی‌اعتنا به وضعیت غیرنظامیان را مغایر قواعد بنیادین حقوق بشردوستانه دانست (ICTY, 2003).

بنابراین، در حملات علیه اماکن آموزشی، حتی اگر وجود هدف نظامی در داخل یا مجاورت مدرسه احراز شود، باید بررسی گردد که آیا مزیت نظامی مورد انتظار به اندازه‌ای مشخص و مستقیم بوده است که بتواند خسارات قابل پیش‌بینی نسبت به کودکان و محیط آموزشی را توجیه کند یا خیر. هرگاه خطر وارد آمدن خسارات شدید به کودکان یا قطع گسترده آموزش قابل پیش‌بینی باشد و مزیت نظامی مورد انتظار محدود یا قابل دستیابی از طریق روش کم‌خطرتر باشد، حمله با اصل تناسب سازگار نخواهد بود (Dinstein, 2016; Sassòli, 2019).

۲-۳. اصل احتیاط و الزامات پیشگیرانه در حملات علیه اماکن آموزشی

اصل احتیاط، ضمانت اجرایی و عملی دو اصل تفکیک و تناسب در فرایند تصمیم‌گیری نظامی است. این اصل بر آن است که حتی در حملات متوجه اهداف نظامی مشروع، طرف‌های مخاصمه باید همه اقدامات ممکن را برای جلوگیری یا به حداقل رساندن خسارات وارد بر غیرنظامیان و اعیان غیرنظامی اتخاذ کنند. جامع‌ترین بیان قراردادی این اصل در ماده ۵۷ پروتکل الحاقی اول آمده و قواعد ۱۵ تا ۲۱ مطالعه حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی نیز آن را به‌عنوان تعهدی عرفی شناسایی کرده‌اند (Protocol Additional I, 1977, art. 57; Sandoz et al., 1987). ماده ۵۷ پروتکل الحاقی اول، فرماندهان و طراحان عملیات را مکلف می‌کند پیش از حمله، همه اقدامات ممکن را برای اطمینان از نظامی بودن هدف به عمل آورند، وسیله و روشی را برگزینند که کمترین آسیب را به غیرنظامیان وارد سازد، از حملاتی که خسارات نامتناسب ایجاد می‌کند خودداری نمایند و در موارد ممکن، هشدار مؤثر قبلی بدهند. همچنین، اگر در جریان عملیات روشن شود که هدف، نظامی نیست یا خسارات مورد انتظار بیش از حد خواهد بود، حمله باید لغو یا تعلیق شود ((Protocol Additional I, 1977, art. 57(2)). اهمیت اصل احتیاط در آن است که مشروعیت حمله را فقط بر اساس نتیجه نمی‌سنجد، بلکه کیفیت فرایند تصمیم‌گیری را نیز ارزیابی می‌کند. اگر فرمانده نظامی پیش از حمله اطلاعات کافی جمع‌آوری نکرده، راستی‌آزمایی لازم را انجام نداده یا از گزینه‌های کم‌خطرتر چشم‌پوشی کرده باشد، حتی اصابت نهایی به هدف نظامی نیز نمی‌تواند ضرورتاً نشان‌دهنده رعایت حقوق بین‌الملل بشردوستانه باشد (Dinstein, 2016; Sassòli, 2019) (شریفی طرازکوهی و دیگران، ۱۴۰۲).

در حملات احتمالی علیه اماکن آموزشی، دامنه احتیاط گسترده‌تر است؛ زیرا حضور کودکان، معلمان و سایر غیرنظامیان معمولاً قابل پیش‌بینی است. از این‌رو، ارزیابی احتیاط باید شامل بررسی وضعیت واقعی مدرسه، ساعات فعالیت، احتمال حضور دانش‌آموزان، امکان تخلیه یا هشدار، نوع سلاح، زمان حمله و وجود گزینه‌های عملی کم‌خطرتر باشد. اتکا به اطلاعات ناقص، قدیمی یا تأییدنشده در چنین مواردی می‌تواند با الزامات ماده ۵۷ پروتکل اول ناسازگار باشد (Sassòli, 2019; Dinstein, 2016) (کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در ایران، بی‌تا). رویه قضایی بین‌المللی نیز اصل احتیاط را تعهدی حقوقی و قابل ارزیابی دانسته است. در پرونده ĆGali، دادگاه بر تکلیف فرماندهان برای گردآوری اطلاعات لازم درباره وضعیت غیرنظامیان و کاهش خسارات تأکید کرد و در پرونده Strugar نیز رعایت احتیاط در انتخاب هدف، زمان و شیوه حمله را یکی از معیارهای ارزیابی مشروعیت عملیات دانست (ICTY, 2003; ICTY, 2005).

بر این اساس، اصل احتیاط را باید پویاترین معیار سنجش مشروعیت حملات علیه اماکن آموزشی دانست. این اصل طرف‌های مخاصمه را نه فقط به خودداری از حملات آشکارا غیرقانونی، بلکه به اتخاذ اقدامات فعال برای کاهش خطر نسبت به کودکان و محیط‌های آموزشی ملزم می‌سازد. در نتیجه، هرگونه ارزیابی حقوقی درباره حمله به مدرسه باید علاوه بر ماهیت هدف و تناسب خسارات، کیفیت راستی‌آزمایی، انتخاب زمان و وسیله حمله، هشدار، تعلیق و سایر تدابیر پیشگیرانه را نیز بررسی کند.

۳. تحلیل حقوقی حمله به مدرسه شجره طیبه میناب در پرتو حقوق بین‌الملل

۳-۱. احراز وضعیت حقوقی مدرسه شجره طیبه میناب در زمان حمله

تحلیل حقوقی هرگونه حمله علیه یک مکان آموزشی، پیش از بررسی مشروعیت یا عدم مشروعیت عملیات نظامی، مستلزم احراز وضعیت حقوقی آن مکان در زمان وقوع حمله است. در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مشروعیت حمله نه بر مبنای عنوان یا کاربری معمول یک ساختمان، بلکه بر اساس وضعیت واقعی آن در لحظه حمله ارزیابی می‌شود. از این‌رو، صرف اطلاق عنوان «مدرسه» یا «مرکز آموزشی» برای برخورداری از حمایت مطلق کافی نیست و در مقابل، صرف ادعای استفاده نظامی نیز موجب

زوال خودکار حمایت حقوقی نخواهد شد. معیار اصلی، انطباق وضعیت عینی محل با ضوابط مقرر در ماده ۵۲ پروتکل الحاقی اول و قواعد عرفی مربوط به اعیان غیرنظامی است (Sandoz et al., 1987; Protocol Additional I, 1977, art. 52(2)).

در فرضی که مدرسه در زمان حمله همچنان به فعالیت آموزشی اشتغال داشته، حضور کودکان در آن قابل پیش‌بینی بوده و دلیلی بر استفاده مؤثر نظامی از ساختمان وجود نداشته باشد، اصل بر استمرار حمایت حقوقی آن خواهد بود و این حمایت تا زمانی ادامه می‌یابد که شرایط استثنایی مقرر در ماده ۵۲ پروتکل الحاقی اول به‌طور عینی احراز نشده باشد. در چنین وضعیتی، بار اثبات خروج مدرسه از وضعیت حمایت‌شده بر عهده طرفی است که به مشروعیت حمله استناد می‌کند و هرگونه تردید باید به نفع حفظ وصف غیرنظامی مدرسه تفسیر شود (Dinstein, 2016; Sassoli, 2019).

در مقابل، حتی اگر فرض شود که بخشی از ساختمان یا محوطه مدرسه به‌طور مؤثر در خدمت عملیات نظامی قرار گرفته است، این امر به‌تنهایی موجب مشروعیت حمله نخواهد بود. در چنین فرضی نیز رعایت اصول تفکیک، تناسب و احتیاط همچنان الزامی است و طرف مهاجم باید نشان دهد که حمله با تمامی الزامات حقوق بین‌الملل بشردوستانه منطبق بوده است. از این‌رو، احراز احتمالی استفاده نظامی از مدرسه تنها نخستین مرحله تحلیل حقوقی محسوب می‌شود و برای ارزیابی مشروعیت نهایی حمله کافی نیست (Dinstein, 2016; Additional Protocol I, 1977, arts. 51, 57).

۳-۲. ارزیابی حمله به مدرسه شجره طیبه میناب بر اساس اصول تفکیک، تناسب و احتیاط

پس از احراز وضعیت حقوقی مدرسه شجره طیبه میناب، گام بعدی ارزیابی مشروعیت حمله بر اساس اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. همان‌گونه که بیان شد، حتی در فرضی که ادعای وجود یک هدف نظامی مطرح شود، مشروعیت عملیات نظامی صرفاً با استناد به این ادعا قابل احراز نیست، بلکه باید انطباق حمله با سه اصل بنیادین تفکیک، تناسب و احتیاط نیز مورد بررسی قرار گیرد. این سه اصل، معیارهای اصلی سنجش قانونی بودن حملات در مخاصمات مسلحانه محسوب می‌شوند و نقض آن‌ها می‌تواند به مسئولیت بین‌المللی دولت و در شرایط مقرر، مسئولیت کیفری فردی منجر شود (Additional Protocol I, 1977, arts. 48, 51, 52, 57; Rome Statute, 1998, art. 8(2)(b)(ix)).

۳-۲-۱. ارزیابی حمله از منظر اصل تفکیک

نخستین پرسش آن است که آیا در زمان حمله، مدرسه شجره طیبه میناب همچنان واجد وصف «عین غیرنظامی» بوده است یا خیر. مطابق ماده ۵۲ پروتکل الحاقی اول، اصل بر غیرنظامی بودن اماکن آموزشی است و خروج از این وضعیت نیازمند اثبات آن است که مدرسه به سبب ماهیت، محل، هدف یا نحوه استفاده، سهم مؤثری در عملیات نظامی داشته و انهدام آن نیز مزیت نظامی مشخص و مستقیم ایجاد می‌کند. بنابراین، صرف طرح ادعای استفاده نظامی یا قرار گرفتن مدرسه در مجاورت یک هدف نظامی برای سلب حمایت حقوقی آن کافی نیست و چنین ادعایی باید با دلایل عینی، قابل راستی‌آزمایی و مبتنی بر اطلاعات معتبر اثبات شود (Sandoz et al., 1987; Henckaerts & Doswald-Beck, 2005, Rule 10) (محمودنیا و حسینی، ۱۴۰۲؛ قاسمی و جهانی‌پور، ۱۴۰۲).

۳-۲-۲. ارزیابی حمله از منظر اصل تناسب

حتی در فرضی که وجود یک هدف نظامی مشروع احراز شود، اصل تناسب طرف مهاجم را ملزم می‌کند از حملاتی که خسارات قابل پیش‌بینی آن‌ها نسبت به مزیت نظامی مشخص و مستقیم مورد انتظار بیش از حد باشد، خودداری کند. در پرونده حاضر، ارزیابی تناسب مستلزم بررسی مجموعه‌ای از عوامل است؛ از جمله تعداد و وضعیت کودکان حاضر در مدرسه، احتمال وقوع تلفات جانی، میزان تخریب محیط آموزشی، آثار حمله بر استمرار آموزش و امکان انتخاب روش‌های جایگزین با خسارات کمتر (Dinstein, 2016; Protocol Additional I, 1977, arts. 51(5)(b), 57(2)(a)(iii)) (عظیمی شوشتری، ۱۳۹۷؛ قلندری شمایی و سبحانی، ۱۴۰۴).

در خصوص اماکن آموزشی، ارزیابی تناسب صرفاً به خسارات فیزیکی محدود نمی‌شود. تخریب مدرسه می‌تواند موجب وقفه طولانی‌مدت در آموزش، آسیب‌های روانی گسترده، ترک تحصیل، جابه‌جایی اجباری دانش‌آموزان و کاهش دسترسی کودکان به

خدمات آموزشی شود؛ پیامدهایی که با توجه به حمایت ویژه حقوق بین‌الملل از کودکان، باید در ارزیابی تناسب مورد توجه قرار گیرند (Convention on the Rights of the Child, 1989, arts. 3, 28, 38; Sassòli, 2019).

از این رو، اگر احراز شود که مزیت نظامی مورد انتظار محدود یا قابل دستیابی از طریق روش‌های کم‌خطرتر بوده، در حالی که خطر وارد آمدن خسارات گسترده به کودکان و محیط آموزشی قابل پیش‌بینی بوده است، حمله با اصل تناسب سازگار نخواهد بود؛ حتی اگر هدف مورد نظر از حیث نظامی مشروع تلقی شود.

۳-۲-۳. ارزیابی حمله از منظر اصل احتیاط

آخرین مرحله ارزیابی، بررسی میزان رعایت تعهدات احتیاطی مقرر در ماده ۵۷ پروتکل الحاقی اول است. در این مرحله باید مشخص شود که آیا تمامی اقدامات ممکن برای راستی‌آزمایی هدف، انتخاب مناسب‌ترین زمان و شیوه حمله، استفاده از وسایل با قدرت تخریب متناسب، صدور هشدار مؤثر در صورت امکان و کاهش خسارات احتمالی نسبت به غیرنظامیان انجام شده است یا خیر (Protocol Additional I, 1977, art. 57; Sassòli, 2019) (شریفی طرازکوهی و دیگران، ۱۴۰۲).

اصل احتیاط صرفاً ناظر بر نتیجه عملیات نیست، بلکه کیفیت فرآیند تصمیم‌گیری و میزان پایبندی فرماندهان نظامی به الزامات پیشگیرانه را نیز مورد سنجش قرار می‌دهد. از این رو، چنانچه احراز شود که اقدامات احتیاطی لازم انجام نشده یا گزینه‌های عملی و کم‌خطرتر نادیده گرفته شده‌اند، حمله می‌تواند از حیث نقض ماده ۵۷ پروتکل الحاقی اول، مغایر با حقوق بین‌الملل بشردوستانه تلقی شود (Additional Protocol I, 1977, art. 57(2); Dinstein, 2016).

۳-۳. آثار حمله بر حقوق کودکان و حق آموزش در پرتو حقوق بین‌الملل

مهم‌ترین حقی که در نتیجه حمله به یک مرکز آموزشی در معرض نقض قرار می‌گیرد، حق آموزش است. ماده ۲۸ کنوانسیون حقوق کودک و ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، آموزش را از حقوق بنیادین هر کودک دانسته و دولت‌ها را موظف کرده‌اند شرایط دسترسی مستمر، ایمن و بدون تبعیض به آموزش را فراهم سازند. این تعهد در شرایط مخاصمه مسلحانه نیز به قوت خود باقی است و دولت‌ها مکلف‌اند تا حد امکان استمرار آموزش و حفاظت از محیط‌های آموزشی را تضمین کنند. بنابراین، تخریب یا از کار افتادن یک مدرسه تنها به معنای از بین رفتن یک ساختمان نیست، بلکه می‌تواند موجب وقفه در بهره‌مندی کودکان از یکی از اساسی‌ترین حقوق بشری آنان شود (International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, 1966, art. 13; Committee on Economic, Social and Cultural Rights, 1999). علاوه بر حق آموزش، حمله به محیط‌های آموزشی ممکن است حق حیات، بقا و رشد کودک را نیز تحت تأثیر قرار دهد. ماده ۶ کنوانسیون حقوق کودک دولت‌ها را مکلف می‌کند حداکثر تلاش خود را برای تضمین بقا و رشد کودکان به کار گیرند. مفهوم «رشد» در این ماده، صرفاً ناظر بر رشد جسمانی نیست، بلکه ابعاد ذهنی، روانی، اجتماعی و فرهنگی و آموزشی را نیز در بر می‌گیرد. در نتیجه، هرگونه حمله‌ای که موجب اختلال پایدار در فرآیند آموزش، ایجاد ناامنی روانی یا محرومیت کودکان از محیط آموزشی شود، می‌تواند با این تعهد بین‌المللی نیز در تعارض قرار گیرد (Convention on the Rights of the Child, 1989, art. 6) (سید ناصری و درویشی، ۱۴۰۲؛ میرمحمدی، ۱۳۸۶).

از سوی دیگر، اصل منافع عالی‌ه کودک که در ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک مقرر شده است، اقتضا دارد که در تمامی تصمیمات مؤثر بر کودکان، منافع آنان به‌عنوان ملاحظه‌ای اساسی مورد توجه قرار گیرد. این اصل محدود به اقدامات اداری یا قضایی نیست و در تحلیل آثار عملیات نظامی بر کودکان نیز می‌تواند نقش تفسیری داشته باشد. بر این اساس، هرگاه تصمیمی نظامی احتمالاً آثار جدی بر جان، امنیت یا آموزش کودکان داشته باشد، تصمیم‌گیرندگان باید این آثار را در فرآیند ارزیابی خود لحاظ کرده و در صورت امکان، از گزینه‌هایی استفاده کنند که آسیب کمتری به کودکان وارد می‌کند (Convention on the Rights of the Child, 1989, art. 3; Committee on the Rights of the Child, 2013).

حمله به مدارس علاوه بر آثار مستقیم، پیامدهای غیرمستقیم و بلندمدتی نیز بر حقوق کودکان بر جای می‌گذارد. تعطیلی مدارس، جابه‌جایی اجباری دانش‌آموزان، کاهش دسترسی به آموزش، ترک تحصیل، آسیب‌های روانی، احساس ناامنی، اختلال در روابط اجتماعی و کاهش فرصت‌های رشد، از جمله پیامدهایی است که در گزارش‌های دبیرکل سازمان ملل متحد درباره

کودکان و مخاصمات مسلحانه به طور مکرر مورد تأکید قرار گرفته است. این آثار نشان می‌دهد که حمله به یک مرکز آموزشی صرفاً یک خسارت مادی نیست، بلکه می‌تواند آینده آموزشی و اجتماعی کودکان را تحت تأثیر قرار دهد (United Nations Secretary-General, 2024). در خصوص حمله به مدرسه شجره طیبه میناب نیز، موضوع صرفاً نقض قواعد مربوط به حمایت از اعیان غیرنظامی نخواهد بود، بلکه حقوق بنیادین کودکان نیز تحت تأثیر قرار گرفته است. در چنین وضعیتی، ارزیابی حقوقی باید علاوه بر حقوق بین‌الملل بشردوستانه، بر مبنای تعهدات ناشی از کنوانسیون حقوق کودک و سایر اسناد حقوق بشر نیز انجام شود. از منظر حقوق بین‌الملل، نقض حق آموزش تنها با بازسازی ساختمان مدرسه جبران نمی‌شود. دولت‌ها، در صورت احراز مسئولیت، مکلف‌اند اقدامات مؤثری برای احیای فرآیند آموزش، ارائه حمایت‌های روانی و اجتماعی، جبران خسارات وارده به کودکان، بازگرداندن محیط آموزشی به شرایط عادی و اتخاذ تدابیر لازم برای جلوگیری از تکرار چنین حوادثی انجام دهند. این تعهدات با اصول جبران کامل خسارت، اعاده وضعیت، پرداخت غرامت و تضمین عدم تکرار در حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها هم‌خوانی دارد و نشان می‌دهد که حمایت از کودکان، پس از پایان حمله نیز استمرار می‌یابد (International Law Commission, 2001, arts. 30–31, 37–34).

بر این اساس، حمله به یک مدرسه را نمی‌توان صرفاً تعرض به یک عین غیرنظامی تلقی کرد؛ بلکه چنین حمله‌ای، در صورت احراز شرایط قانونی، می‌تواند به طور هم‌زمان موجب نقض قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حقوق بین‌الملل بشر و حقوق کودک شود. از این رو، ارزیابی حقوقی حمله به مدرسه شجره طیبه میناب باید با رویکردی تلفیقی و با توجه به تمامی آثار آن بر حقوق بنیادین کودکان صورت گیرد؛ زیرا هدف نهایی نظام حقوق بین‌الملل، صرفاً حفظ بناهای آموزشی نیست، بلکه حمایت از کودکانی است که این اماکن برای تأمین امنیت، رشد و آموزش آنان ایجاد شده‌اند.

۴. مسئولیت بین‌المللی دولت ناشی از حمله به مدرسه شجره طیبه میناب

۴-۱. مبانی تحقق مسئولیت بین‌المللی دولت

یکی از مهم‌ترین پیامدهای نقض قواعد بین‌المللی، امکان تحقق مسئولیت بین‌المللی دولت است. در نظام مسئولیت دولت، معیار اصلی آن نیست که رفتار مزبور صرفاً خسارت‌بار بوده یا از نظر سیاسی محکوم باشد، بلکه باید احراز شود که رفتاری منتسب به دولت، نقض یک تعهد بین‌المللی محسوب می‌شود. این ساختار دوگانه در مواد مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی، مصوب ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل (ILC)، انعکاس یافته و در ادبیات حقوق بین‌الملل به‌عنوان بیانگر بخش مهمی از حقوق عرفی مورد استناد قرار می‌گیرد (ILC, 2001, arts. 1–2; Crawford, 2013) (توکلی طبسی، ۱۳۹۲؛ هاشمی شاهرودی و میرزا امرجی، ۱۴۰۳).

بر اساس ماده ۲ مواد مسئولیت دولت‌ها، تحقق مسئولیت بین‌المللی مستلزم اجتماع دو رکن است: نخست، قابلیت انتساب رفتار به دولت بر پایه حقوق بین‌الملل و دوم، مغایرت آن رفتار با تعهدات بین‌المللی همان دولت. بنابراین، صرف وقوع تلفات، تخریب یا آثار انسانی برای اثبات مسئولیت کافی نیست؛ بلکه باید نشان داده شود که رفتار مورد بحث، از حیث انتساب و از حیث نقض تعهد، با معیارهای حقوق بین‌الملل منطبق است (ILC, 2001, art. 2; Crawford, 2013).

در فرض حمله به یک مکان آموزشی، رکن انتساب زمانی قابل احراز است که عملیات توسط نیروهای مسلح رسمی، ارکان دولتی یا اشخاص و گروه‌هایی انجام شده باشد که در وضعیت مورد نظر تحت هدایت، کنترل یا دستور دولت عمل کرده‌اند. ماده ۴ مواد مسئولیت دولت‌ها، اعمال ارکان دولت، از جمله نیروهای مسلح، را به دولت منتسب می‌داند و ماده ۷ نیز تصریح می‌کند که تجاوز ارکان از حدود اختیارات خود، اصل انتساب را از بین نمی‌برد، مشروط بر آنکه آن ارکان در ظاهر یا مقام رسمی خود عمل کرده باشند (ILC, 2001, arts. 4, 7). رکن دوم، یعنی نقض تعهد بین‌المللی، در حملات علیه اماکن آموزشی می‌تواند از چند دسته تعهد ناشی شود: تعهد به رعایت اصل تفکیک و حمایت از اعیان غیرنظامی، ممنوعیت حملات نامتناسب، الزام به اتخاذ احتیاطات عملی ممکن، حمایت ویژه از کودکان و تضمین دسترسی آنان به آموزش. این تعهدات هم در حقوق بین‌الملل بشردوستانه و هم در اسناد حقوق بشر و حقوق کودک قابل شناسایی‌اند (Protocol I, 1977, arts. 48, 51, 52, 57; CRC, 1989, arts. 3, 6, 28, 38; ICESCR, 1966, arts. 13–14).

در مطالعه موردی مدرسه شجره طیبه میناب، مسئولیت بین‌المللی دولت تنها در صورتی قابل طرح است که، بر پایه ادله معتبر، از یک سو انتساب عملیات به دولت احراز شود و از سوی دیگر ثابت گردد که حمله با تعهدات بین‌المللی مربوط به حمایت از غیرنظامیان، کودکان و محیط آموزشی سازگار نبوده است. در این صورت، مسئولیت دولت مستقل از مسئولیت کیفری احتمالی اشخاص حقیقی قابل بررسی خواهد بود؛ زیرا مسئولیت بین‌المللی دولت و مسئولیت کیفری فردی، دو نظام مستقل اما مکمل در پاسخ به نقض‌های جدی حقوق بین‌الملل هستند.

۲-۴. آثار و پیامدهای مسئولیت بین‌المللی دولت

تحقق مسئولیت بین‌المللی دولت صرفاً به اعلام نقض محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از آثار حقوقی را برای دولت مسئول به همراه دارد. مطابق مواد ۳۰ و ۳۱ مواد مسئولیت دولت‌ها، دولت مسئول باید، در صورت استمرار رفتار متخلفانه، به آن پایان دهد، تضمین‌ها و اطمینان‌های مناسب برای عدم تکرار ارائه کند و خسارات ناشی از عمل متخلفانه را به‌طور کامل جبران نماید (ILC, 2001, arts. 30-31) (فهیمی آزاد، ۱۴۰۱؛ هاشمی شاهرودی و میرزا امرجی، ۱۴۰۳).

اصل جبران کامل خسارت، جایگاه بنیادینی در حقوق مسئولیت بین‌المللی دارد. دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی (PCIJ) در قضیه wóFactory at Chorz اعلام کرد که جبران باید، تا حد امکان، تمام آثار عمل متخلفانه را از میان ببرد و وضعیتی را برقرار کند که اگر نقض رخ نداده بود وجود می‌داشت. این معیار بعدها در ماده ۳۱ مواد مسئولیت دولت‌ها انعکاس یافت و دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) نیز در رویه خود، از جمله در قضیه the Territory of the Congo Armed Activities on ضرورت جبران خسارات ناشی از نقض تعهدات بین‌المللی تأکید کرده است (PCIJ, 1928; ILC, 2001, art. 31; ICJ, 2022). مطابق مواد ۳۴ تا ۳۷ مواد مسئولیت دولت‌ها، جبران خسارت ممکن است به سه صورت اعاده وضع سابق، پرداخت غرامت و جلب رضایت انجام شود. اعاده وضع سابق، در صورت امکان عملی و حقوقی، بر سایر شیوه‌ها تقدم دارد. در زمینه حمله به مدرسه، این امر می‌تواند شامل بازسازی فضای آموزشی، تأمین تجهیزات، بازگشایی کلاس‌ها و فراهم کردن امکان بازگشت دانش‌آموزان به آموزش ایمن باشد. هرگاه اعاده کامل ممکن نباشد، پرداخت غرامت برای خسارات مادی و معنوی، و در موارد مقتضی، عذرخواهی رسمی، پذیرش مسئولیت یا اقدامات نمادین نیز می‌تواند در قالب جلب رضایت مطرح شود (ILC, 2001, arts. 34-37). افزون بر جبران خسارت، تضمین عدم تکرار در چنین مواردی اهمیت ویژه دارد. این تعهد اقتضا می‌کند که دولت با بازنگری در دستورالعمل‌های عملیاتی، آموزش نیروهای نظامی، تقویت سازوکارهای راستی‌آزمایی اهداف، ایجاد نظام پاسخ‌گویی و اتخاذ تدابیر خاص برای حفاظت از مدارس، خطر تکرار حملات مشابه را کاهش دهد. در حوزه حمایت از کودکان، این اقدامات باید با حق آموزش، اصل منافع عالی‌ه کودک و الزامات حقوق بین‌الملل بشردوستانه هماهنگ باشد (CRC, 1989, arts. 3, 28, 38; ILC, 2001, art. 30) (طاهری و بهرامی، ۱۴۰۱؛ فهیمی آزاد، ۱۴۰۱).

در خصوص مدرسه شجره طیبه میناب، مسئولیت دولت صرفاً به ترمیم ساختمان مدرسه محدود نخواهد شد. جبران مؤثر باید ابعاد آموزشی، درمانی، روان‌شناختی و اجتماعی خسارات واردشده به کودکان، خانواده‌ها و جامعه محلی را نیز در بر گیرد. بنابراین، بازسازی مدرسه، تضمین استمرار آموزش، حمایت از دانش‌آموزان آسیب‌دیده، ارائه خدمات درمانی و روانی و اتخاذ تدابیر پیشگیرانه برای عدم تکرار، همگی می‌توانند در قلمرو پیامدهای حقوقی مسئولیت دولت قرار گیرند. بر این اساس، مسئولیت بین‌المللی دولت در قبال حملات علیه اماکن آموزشی، صرفاً ضمانت اجرایی نظری یا اعلامی نیست، بلکه سازوکاری برای احیای حقوق نقض‌شده، جبران خسارت قربانیان و تقویت احترام به قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر محسوب می‌شود. در نظام حمایتی مورد بحث، این مسئولیت حلقه اتصال میان احراز نقض، جبران مؤثر و تضمین عدم تکرار است و از این جهت، جایگاهی اساسی در حمایت بین‌المللی از کودکان و محیط‌های آموزشی دارد.

نتیجه‌گیری

حمایت از اماکن آموزشی و کودکان در مخاصمات مسلحانه، در حقوق بین‌الملل معاصر دیگر صرفاً در چارچوب قواعد کلاسیک حقوق بین‌الملل بشردوستانه قابل تحلیل نیست. مدرسه، به اعتبار کارکرد آموزشی و حضور عادی کودکان در آن، اصولاً عین غیرنظامی محسوب می‌شود و تا زمانی که استفاده مؤثر نظامی از آن به‌نحو عینی و قابل اتکا احراز نشده باشد، از حمایت

حقوقی برخوردار است. این حمایت در پرتو حقوق بین‌الملل بشر، حقوق کودک، حقوق بین‌الملل کیفری و قواعد مسئولیت بین‌المللی دولت تکمیل می‌شود و مجموعه‌ای چندلایه از تعهدات پیشگیرانه، حمایتی و جبرانی را ایجاد می‌کند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مشروعیت حمله به یک مکان آموزشی مستلزم عبور از چند آزمون حقوقی به هم پیوسته است. نخست باید وضعیت واقعی مدرسه در زمان حمله و امکان تبدیل آن به هدف نظامی، بر اساس معیارهای ماده ۵۲ پروتکل الحاقی اول، بررسی شود. سپس، حتی در فرض احراز هدف نظامی، طرف مهاجم مکلف است اصول تفکیک، تناسب و احتیاط را رعایت کند. بنابراین، صرف ادعای وجود هدف نظامی در داخل یا مجاورت مدرسه برای مشروع دانستن حمله کافی نیست و ارزیابی حقوقی باید بر پایه اطلاعات معتبر، قابل راستی‌آزمایی و متناسب با وضعیت زمان تصمیم‌گیری انجام گیرد.

از منظر حقوق کودک و حقوق بشر، حمله به مدرسه تنها تعرض به یک ساختمان نیست، بلکه می‌تواند حق حیات، حق آموزش، منافع عالیّه کودک، حق رشد، امنیت روانی و استمرار دسترسی به آموزش را نیز تحت تأثیر قرار دهد. به همین دلیل، خسارت ناشی از حمله به اماکن آموزشی نباید صرفاً به تخریب فیزیکی مدرسه یا تلفات مستقیم محدود شود؛ بلکه آثار بلندمدت آموزشی، اجتماعی، روانی و انسانی آن نیز در ارزیابی نقض و در تعیین جبران خسارت باید مورد توجه قرار گیرد.

در صورت انتساب رفتار به یک دولت، پیامد حقوقی نقض صرفاً اعلام مسئولیت نخواهد بود. دولت مسئول مکلف به توقف رفتار متخلفانه، انجام تحقیق مؤثر، جبران کامل خسارات، بازسازی محیط آموزشی، حمایت درمانی و روان‌شناختی از کودکان آسیب‌دیده و اتخاذ تضمین‌های لازم برای عدم تکرار خواهد بود. افزون بر این، چنانچه عناصر مادی و معنوی لازم بر اساس اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی احراز شود، امکان بررسی مسئولیت کیفری فردی اشخاص دخیل در طراحی، دستور یا اجرای حمله نیز وجود دارد.

نوآوری اصلی این پژوهش در ارائه رویکردی تلفیقی است: حمله به اماکن آموزشی باید هم‌زمان از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حقوق بشر، حقوق کودک، حقوق بین‌الملل کیفری، مسئولیت بین‌المللی دولت و اسناد حقوق نرم تحلیل شود. چنین رویکردی از تقلیل مسئله به یک بحث صرفاً نظامی جلوگیری می‌کند و امکان ارزیابی دقیق‌تر، انسانی‌تر و حقوقی‌تر حملات علیه مدارس را فراهم می‌سازد.

بر این اساس، پیشنهاد می‌شود دولت‌ها علاوه بر اجرای تعهدات ناشی از کنوانسیون‌های ژنو، پروتکل‌های الحاقی و کنوانسیون حقوق کودک، استانداردهای اعلامیه مدارس امن و دستورالعمل‌های حمایت از مدارس و دانشگاه‌ها در برابر استفاده نظامی را در قوانین داخلی، دکنترین نظامی، آموزش نیروهای مسلح و سازوکارهای حقیقت‌یابی و جبران خسارت وارد کنند. تقویت مستندسازی مستقل، آموزش تخصصی فرماندهان، پیش‌بینی دستورالعمل‌های عملیاتی ویژه برای حملات در مجاورت مدارس و ایجاد سازوکارهای مؤثر حمایت از کودکان، می‌تواند نقش مهمی در پیشگیری از نقض‌های مشابه و ارتقای احترام به حقوق بین‌الملل ایفا کند.

منابع

منابع فارسی

- توکلی طبسی، ح. (۱۳۹۲). مسئولیت بین‌المللی دولت‌های ثالث ناشی از نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه. مجله حقوقی بین‌المللی. ساسولی، م. (بی‌تا). تبیین مقوله هدف قرار دادن از منظر قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه. مؤسسه حقوق بشر.
- سید ناصری، م. م. و درویشی، س. (۱۴۰۲). حمایت از حقوق کودکان در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه. حقوق و مطالعات نوین، ۴(۲)، ۱۶۱-۱۹۱.
- شریفی طرازکوهی، ح.، زمانی، س. ق. و یعقوبی، م. (۱۴۰۲). اصول حقوق بشردوستانه بین‌المللی در مواجهه با تسلیحات نوین نظامی: چالش‌ها و راهکارها. پژوهش‌های حقوقی، ۲۲(۵۴).
- ضیائی بیگدلی، م. ر. (بی‌تا). حقوق جنگ؛ حقوق بین‌الملل مخاصمات مسلحانه. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

طاهری، س. ص. و بهرامی، ا. (۱۴۰۱). حقوق غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی. عدل و انصاف، ۵(۱۸).

طبيب‌زاده، پ. و زین‌الدینی، م. (۱۴۰۲). بررسی اصول بنیادین حقوق بشردوستانه در حملات ۲۰۲۳ اسرائیل به نوار غزه. پژوهش‌های بنیادین در حقوق، ۱(۲).

طلعت، آ. و آهنگر اصیل، م. (۱۳۹۵). حمایت از کودکان در مخاصمات مسلحانه در چارچوب اسناد بین‌المللی. پژوهش‌های حقوقی، ۱۵(۳۰)، ۱۱۵-۱۴۵.

عظیمی شوشتری، ع. (۱۳۹۷). ماهیت و شرایط اصل تناسب در حقوق بشردوستانه بین‌المللی و حقوق بشردوستانه اسلامی. مطالعات تطبیقی اسلام و غرب.

فهمی آزاد، م. (۱۴۰۱). مسئولیت بین‌المللی دولت در تضمین اجرای حقوق بین‌الملل بشردوستانه. در مجموعه مقالات دهمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران.

قاسمی، غ. و جهانی‌پور، م. ر. (۱۴۰۲). پابندی به اصل تفکیک در نبردهای نامتقارن و چالش‌های فراروی آن. مطالعات بین‌المللی پلیس، ۱۴(۵۳).

قلندری شامی، ط. و سبحانی، م. (۱۴۰۴). سیر انسانی و چالش‌های پیش‌روی آن با نگاهی به اصل تناسب در حقوق بین‌الملل بشردوستانه. مجله حقوقی بین‌المللی، ۷۸، ۳۵-۵۴.

کمیتة بین‌المللی صلیب سرخ در ایران. (بی‌تا). اصول پایه حقوق بین‌المللی بشردوستانه. کمیتة بین‌المللی صلیب سرخ.

محمودنیا، م. و حسینی، س. ا. (۱۴۰۲). اصل «تفکیک حقوق بشردوستانه» در حمایت از افراد غیرنظامی. اندیشه‌های حقوق عمومی، ۱۳(۱).

ممتاز، جمشید، و رنجبریان، امیرحسین. (۱۳۸۴). حقوق بین‌الملل بشردوستانه: مخاصمات مسلحانه داخلی. تهران: نشر میزان.

میرمحمدی، س. م. (۱۳۸۶). حمایت از کودکان در مخاصمات مسلحانه: رهیافت‌های حقوق بین‌الملل و حقوق اسلام. مطالعات حقوق بشر اسلامی.

هاشمی شاهرودی، س. م. ص. و میرزا امرجی، م. (۱۴۰۳). مسئولیت دولت‌ها در قبال نقض حقوق بین‌المللی بشردوستانه غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه. مطالعات قدرت نرم، ۱۴(۳۷).

منابع انگلیسی و اسناد بین‌المللی

- Abbott, K. W., & Snidal, D. (2000). Hard and soft law in international governance. *International Organization*, 54(3), 421–456.
- Boyle, A. (2014). Soft law in international law-making. In M. D. Evans (Ed.), *International law* (4th ed., pp. 118–136). Oxford University Press.
- Cassese, A. (2008). *International criminal law* (2nd ed.). Oxford University Press.
- Committee on Economic, Social and Cultural Rights. (1999). General Comment No. 13: The right to education (E/C.12/1999/10).
- Committee on the Rights of the Child. (2001). General Comment No. 1: The aims of education (CRC/GC/2001/1).
- Committee on the Rights of the Child. (2011). General Comment No. 13: The right of the child to freedom from all forms of violence (CRC/C/GC/13).
- Committee on the Rights of the Child. (2013). General Comment No. 14 on the right of the child to have his or her best interests taken as a primary consideration (CRC/C/GC/14).
- Convention on the Rights of the Child, November 20, 1989, 1577 U.N.T.S. 3.
- Crawford, J. (2013). *State responsibility: The general part*. Cambridge University Press.
- Dinstein, Y. (2016). *The conduct of hostilities under the law of international armed conflict* (3rd ed.). Cambridge University Press.
- Dörmann, K. (2003). *Elements of war crimes under the Rome Statute of the International Criminal Court: Sources and commentary*. Cambridge University Press.
- Geneva Convention Relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War, August 12, 1949, 75 U.N.T.S. 287.
- Global Coalition to Protect Education from Attack. (2014). Guidelines for protecting schools and universities from military use during armed conflict.
- Global Coalition to Protect Education from Attack. (2015). Safe Schools Declaration.
- Government of Canada. (2017). Vancouver Principles on Peacekeeping and the Prevention of the Recruitment and Use of Child Soldiers.

Henckaerts, J.-M., & Doswald-Beck, L. (2005). Customary international humanitarian law: Volume I: Rules. Cambridge University Press.

International Court of Justice. (2004). Legal consequences of the construction of a wall in the occupied Palestinian territory, advisory opinion. I.C.J. Reports 2004.

International Court of Justice. (2005). Armed activities on the territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda), judgment. I.C.J. Reports 2005.

International Court of Justice. (2022). Armed activities on the territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda), reparations, judgment. I.C.J. Reports 2022.

International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, December 16, 1966, 993 U.N.T.S. 3.

International Criminal Court. (2011). Elements of crimes. International Criminal Court.

International Criminal Court. (2019). Prosecutor v. Bosco Ntaganda, Judgment, ICC-01/04-02/06.

International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia. (2000). Prosecutor v. Kupreškić et al., Trial Judgment, IT-95-16-T.

International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia. (2003). Prosecutor v. Galić, Trial Judgment, IT-98-29-T.

International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia. (2005). Prosecutor v. Strugar, Trial Judgment, IT-01-42-T.

International Law Commission. (2001). Draft articles on responsibility of states for internationally wrongful acts, with commentaries. Yearbook of the International Law Commission, 2001, Vol. II, Part Two.

Permanent Court of International Justice. (1928). Factory at Chorzów (Germany v. Poland), Judgment No. 13.

Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949, and relating to the Protection of Victims of International Armed Conflicts, June 8, 1977, 1125 U.N.T.S. 3.

Rome Statute of the International Criminal Court, July 17, 1998, 2187 U.N.T.S. 90.

Sandoz, Y., Swinarski, C., & Zimmermann, B. (Eds.). (1987). Commentary on the Additional Protocols of 8 June 1977 to the Geneva Conventions of 12 August 1949. International Committee of the Red Cross; Martinus Nijhoff.

Sassòli, M. (2019). International humanitarian law: Rules, controversies, and solutions to problems arising in warfare. Edward Elgar.

Schabas, W. A. (2020). The International Criminal Court: A commentary on the Rome Statute (2nd ed.). Oxford University Press.

UNICEF. (2007). The Paris Principles: Principles and guidelines on children associated with armed forces or armed groups.

United Nations Secretary-General. (2024). Children and armed conflict: Report of the Secretary-General (A/78/842–S/2024/384). United Nations.

United Nations Security Council. (2011). Resolution 1998, S/RES/1998.

United Nations Security Council. (2014). Resolution 2143, S/RES/2143.

United Nations Security Council. (2015). Resolution 2225, S/RES/2225.

United Nations Security Council. (2021). Resolution 2601, S/RES/2601.

Universal Declaration of Human Rights, December 10, 1948, G.A. Res. 217A (III).